

The Legitimacy of the Islamic Government in the Political Thought of Allameh Mesbah Yazdi^۱

Ali Roshani

M.Sc., Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran. salarwndm۴۰@gmail.com

Abstract

The purpose of this study is to study the legitimacy of the Islamic government in the political thought of Allameh Mesbah Yazdi. The research method was descriptive-analytical. The results showed that Ayatollah Mesbah Yazdi in the type of relationship he established with the social and intellectual situation (internal and external), was able to discuss issues related to the purpose of creation, man, the need for government, law, legislator and its conditions, the law enforcer and its conditions, as well as the relationship between ethics and law and political thought. In this way, he was able to formulate his theory of the legitimacy of government and its origin. Ayatollah Mesbah Yazdi refers to the theory of the authority of the divine order regarding the criterion of the legitimacy of the government. He believes that all those who believe in the existence of God consider God to be the owner and sultan (with the evolutionary dominion over the people), and if God is the creator of human beings, why does he not have the right to rule and judge? Based on rational and narrative arguments, he emphasizes the appointment of the Supreme Leader and his divine legitimacy during the absence of the Imam Masoom.

Keywords: Legitimacy, Islamic Government, Divine Legitimacy, Allameh Mesbah Yazdi, Velayat-e Faqih.

^۱ Received: ۲۰۲۱/۰۷/۰۱ - Revision: ۲۰۲۱/۰۸/۱۱ - Accepted: ۲۰۲۱/۰۹/۲۱

**© the authors

E-ISSN: ۲۷۸۳-۴۹۹۹

<http://journals.abru.ac.ir>

مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی^۲

علی روشنی

کارشناسی ارشد، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

salarwndm۴۵@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که آیت‌الله مصباح یزدی در نوع ارتباطی که با وضعیت اجتماعی و فکری (داخلی و خارجی) برقرار نمودند، توانستند مباحث مربوط به هدف از آفرینش هستی، انسان، نیاز به حکومت، قانون، قانون‌گذار و شرایط آن، مجری قانون و شرایط آن و همچنین ارتباط بین اخلاق و حقوق با اندیشه سیاسی را مطرح نمایند و بدین طریق، نظریه مدنظرشان را درباره مشروعیت حکومت و منشاء آن تدوین کنند. آیت‌الله مصباح یزدی درباره ملاک مشروعیت حکومت، به نظریه مرجعیت امر الهی اشاره می‌کنند. ایشان معتقدند همه کسانی که وجود خدا را باور دارند، خدا را مالک و سلطان (دارای تسلط تکوینی بر مردم) می‌دانند و اگر خدا آفریدگار انسان‌هاست، چرا حق دستوردادن و حکم‌کردن نداشته باشد. ایشان به استناد ادله عقلی و نقلی، بر نصب ولی فقیه و مشروعیت الهی وی در زمان غیبت امام معصوم تأکید می‌ورزند.

کلیدواژه‌ها: مشروعیت، حکومت اسلامی، مشروعیت الهی، علامه مصباح یزدی، ولایت فقیه.

مقدمه

خاستگاه مشروعیت نظام‌های سیاسی از دیرباز جزء اساسی‌ترین مباحث فلسفه سیاسی به‌شمار می‌رفته است و اینک نیز به فراخور گستردگی مباحث و نظریه‌پردازی‌ها در حوزه سیاست، مورد اهتمام می‌باشد. اندیشمندان حوزه سیاست مشروعیت را به معنای قانونی بودن، مجاز بودن و حق داشتن تعریف کرده‌اند. بر همین اساس، فلاسفه سیاسی مشروعیت حکومت‌ها را الهی، قرارداد اجتماعی، زور، سنتی، کارزماتیک و... می‌دانستند. در اندیشه سیاسی مسلمانان نیز همواره عرضه طرح برای بهترین نوع حکومت، از دغدغه‌های اصلی بوده و اندیشمندان مسلمان با وجود اختلاف نظر در برخی مبانی حکومت، در اصل ضرورت آن بی‌هیچ تردیدی تقریباً اتفاق نظر دارند. بر همین اساس، در اندیشه سیاسی شیعه برای زمامداری دو دوره در نظر گرفته می‌شود: دوره حضور معصوم (ع) و دوره غیبت معصوم (ع). میان اندیشمندان شیعه درباره مبانی مشروعیت حکومت معصوم اختلاف نظر جدی وجود ندارد و فقط منشاء مشروعیت حکومت در عصر غیبت، محل بحث است؛ البته این بحث هنگام پاسخگویی به این پرسش اساسی شکل می‌گیرد که آیا خداوند حق حاکمیت بر مردم را به فرد یا صنف خاصی داده، یا این حق را در چارچوب اهداف دین و احکام شرع به همه امت اسلامی تفویض کرده است؟ از میان پاسخ‌ها می‌توان سه مبنا برای مشروعیت حکومت به‌دست آورد: الف) مبنا مشروعیت الهی؛ ب) مبنا مشروعیت مردمی؛ ج) مبنا مشروعیت الهی-مردمی.

براساس مبنا اول، حاکمیت و ولایت مطلقاً از آن خداست. خداوند، ولایت الهی برای تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه را مستقیماً طی نصی صریح به ترتیب به پیامبر (ص)، امامان معصوم (ع) و در عصر غیبت امام معصوم (ع) به فقیهان عادل تفویض کرده است. در این دیدگاه، مشروعیت حکومت، الهی است. براساس مبنا دوم، منشاء مشروعیت حکومت، مردم‌اند؛ یعنی خداوند به دلیل اختیاری که به امت اسلامی داده، ولایت سیاسی را به امت اسلامی تفویض کرده است و از این رو، امت اسلامی بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود حاکم‌اند. براساس مبنا سوم، مردم و خداوند هر دو با هم، منبع و منشاء مشروعیت حکومت‌اند.

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است میان "حق حاکمیت" و "تکلیف مردم در اطاعت"، تلازم و به اصطلاح منطقی، تضایف برقرار است؛ یعنی وقتی کسی "حق" داشت، دیگران "تکلیف" دارند آن حق را رعایت کنند. وی از تلازم میان حق و تکلیف، نتیجه می‌گیرد که مشروعیت یعنی حقانیت (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۴۴). آیت‌الله مصباح یزدی منشاء مشروعیت حکومت پیامبر اکرم (ص) را فقط از طرف خداوند می‌داند. همچنین ایشان منشاء مشروعیت حکومت چه در دوره حضور امام معصوم (ع) و چه در غیبت امام معصوم (ع) را مانند زمان پیامبر (ص) منصوب‌شدن از طرف خدا دانسته است. ایشان به استناد ادله عقلی و نقلی و براساس استدلالی که خواهد آمد، بر نصب ولی فقیه و مشروعیت الهی ولی فقیه در زمان غیبت امام معصوم تأکید می‌ورزد:

الف) وجود حکومت برای هر جامعه‌ای ضروری است؛

ب) حکومت با اعمال سلطه بر طبیعت و انسان همراه است؛

ج) خداوند رب، صاحب اختیار و مالک انسان، بلکه کل هستی است؛

د) اعمال سلطه بر "مایملک خدا" بدون اذن او، سلطه غاصبانه است.

ه) خداوند فقط به افراد خاصی اذن داده و ایشان را برای حکومت بر مردم نصب کرده است.

ایشان پس از بیان این گزاره‌ها، نتیجه می‌گیرد که فقط حکومت کسی که از طرف خدا نصب شده باشد، مشروع است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۵۲). به تاسی از مطالب بالا، سؤال تحقیق این است که در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی، منشاء مشروعیت حکومت اسلامی کجاست؟ فرضیه تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با روش گردآوری کتابخانه‌ای است. چون حکومت مسئول هدایت و سعادت‌مندی انسان‌ها است و گرچه رضایت‌مندی شهروندان از حکومت، یک امر ضروری تلقی می‌شود، اما منشاء مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی، جنبه الهی دارد.

مفهوم مشروعیت

مشروعیت^۳ در لغت به معنای "قانونی‌بودن" و "مطابق با قانون" آمده است و اگرچه ریشه لغوی آن از "شرع" گرفته شده و با کلمه‌هایی مانند شریعت و متشرعه هم‌ریشه است، اما اختصاص به پیروان دین و شریعت نداشته و یک اصطلاح در فلسفه سیاست به‌شمار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۹). البته به لحاظ لغوی، در فارسی و عربی به معنای "مطابقت با احکام شرع و دین" است، اما در انگلیسی و در کاربرد آن در علم سیاست، معادل واژه "legitimacy" است که هم‌ریشه کلماتی مانند legal (قانونی)، legislation (قانون‌گذاری) و legislator (قانون‌گذار) می‌باشد. بنابراین به معنای قانونی‌بودن و حقانیت است، به این معنا که حاکمان حق دارند بر مردم حکمرانی کنند و مردم نیز باید از آنان اطاعت نمایند. بنابراین مشروعیت، ارتباط نزدیکی با مفهوم تعهد و التزام به فرمانبرداری دارد (وینسنت، ۱۳۷۲، ص ۶۷). ماتیبه دوگان، فیلسوف معاصر فرانسوی در تعریف مشروعیت می‌نویسد: «مشروعیت، باور به این امر است که اقتدار حاکم بر هر کشور، حق دارد که فرمان صادر کند و شهروندان نیز موظفند به آن گردن نهند» (دوگان، ۱۳۷۴، ص ۴).

عبدالحمید ابوالحمد نیز مشروعیت را باوری می‌داند که براساس آن، حق فرمان‌دادن برای رهبران و وظیفه فرمان‌بردن برای شهروندان محقق می‌شود (ابوالحمد، ۱۳۵۳، ص ۲۴۵). لذا معنای مشروعیت در مباحث سیاسی تقریباً مترادف قانونی‌بودن است، چنانکه مشروعیتی که اغلب در حکومت‌های غیراسلامی و غربی مطرح می‌شود، به معنای همین قانونی‌بودن است. در فرهنگ اسلامی، مشروعیت به دو اعتبار به‌کار رفته است، یکی به معنای اموری که شارع وضع کرده و دیگری به معنای مصطلح و رایج در متون جامعه‌شناسی است که محق و معتبر بودن یک حاکم، از آن دریافت می‌شود. همچنین در تعریف مشروعیت گفته‌اند که کسی حق حاکمیت و در دست گرفتن قدرت و حکومت را داشته باشد و مردم وظیفه خواهند داشت از آن حاکم اطاعت کنند. بنابراین مشروعیت دارای دو اصطلاح است:

۱- مشروعیت به معنای قانونی بودن؛

۲- مشروعیت به معنای مجاز بودن و حق داشتن (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴ - ۱۱۵).

مشروعیت در علم سیاست، هم به‌عنوان یک مسأله فلسفی در فلسفه سیاسی بحث می‌شود و هم به‌عنوان یک مسأله عینی و عملی در جامعه‌شناسی سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد. در فلسفه سیاسی، بحث مشروعیت جنبه هنجاری دارد و براساس بایدها و نبایدها تبیین می‌گردد، به این معنا که فیلسوفان سیاسی درصددند که ملاک‌ها و معیارهای حکومت مشروع و غیرمشروع را بیان کنند، اما در جامعه‌شناسی سیاسی، تمرکز بحث جامعه‌شناسان نه بر روی بایدها

^۳ (Legitimacy)

و نبایدها، بلکه عمدتاً بر این امر است که چگونه یک حکومت می‌تواند در نظر اکثریت شهروندان مشروع تلقی گردد و حکومت‌ها چگونه می‌توانند رضایت اکثریت شهروندان خود را به‌دست آورند (حاتمی، ۱۳۸۴، ص ۱۴). جامعه‌شناسی سیاسی فارغ از دغدغه حق و باطل، درصدد است نشان دهد مردم چگونه و تحت چه شرایطی حاضر به اطاعت از حکومت می‌شوند و در چه شرایطی آن را رد می‌کنند و از طرف دیگر، حکومت‌ها نیز با چه ترفندهایی رضایت مردم را جلب می‌کنند (ژولین، ۱۳۶۸، ص ۲۴۲).

با تعریفی که از مشروعیت ارائه شد، تفاوت آن با واژه "مقبولیت" مشخص می‌گردد. مقبولیت نیز در یک بیان ساده، به معنای پذیرش مردمی است. اگر مردم به فرد یا گروهی برای حکومت تمایل نشان دهند و در نتیجه حکومتی براساس خواست و اراده مردم تشکیل گردد، گفته می‌شود آن حکومت دارای مقبولیت است و در غیر این صورت، از مقبولیت برخوردار نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۵۳).

واژه مشروعیت، در مورد حکومت مطرح می‌شود و در آن مفهوم "حق" نهفته است، بنابراین مفهومی ذهنی و صرفاً فلسفی است که بیانگر حق حاکمیت و اعمال قدرت است و پذیرش یا عدم پذیرش مردم در آن اتخاذ نشده است، اما مفهوم مقبولیت در رابطه با مردم و ذهنیت آنان نسبت به حکومت مطرح می‌شود، بدین معنا که آیا حکومت موجود از رضایت مردم نیز برخوردار است یا خیر. اگر پذیرش و شناسایی حکومت از سوی مردم وجود داشته باشد، مقبولیت عامه شکل می‌گیرد. به یک معنا می‌توان گفت که مشروعیت در نگاه جامعه‌شناسان، با مفهوم مقبولیت مترادف است. بنابراین در برخی موارد، مشروعیت و مقبولیت ممکن است همزمان در یک جامعه وجود داشته باشند، یعنی هم حکومتی وجود دارد که اعمال قدرت خود بر جامعه را با یکی از مبانی مشروعیت توجیه می‌کند و هم اکثریت مردم از این اعمال حاکمیت رضایت دارند؛ مانند اینکه در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران، حق حاکمیت براساس حق الهی توجیه شده و مردم نیز این حق را به رسمیت شناختند و دو مفهوم مشروعیت و مقبولیت در کنار هم تحقق یافت، یا در نظام‌های غربی که ملاک و معیار مشروعیت، رأی و انتخاب اکثریت است و فرض کنیم که مردم نیز حکومت مبتنی بر این امر را پذیرفته باشند. در برخی از موارد هم ممکن است میان این دو مفهوم جدایی حاصل شود، بدین معنا که حکومتی در واقع و نفس‌الامر مشروع باشد، ولی مردم از آن رویگردان باشند و آن را نپذیرند؛ مانند صدر اسلام که بنابر تفکر سیاسی شیعه، جانشینی پیامبر (ص) و حق حکومت از آن امیرالمؤمنین (ع) بوده، اما زمینه پذیرش این حق از سوی مردم به دلایل مختلف فراهم نگردید. از سوی دیگر، ممکن است حکومتی در واقع مشروع نباشد، ولی از مقبولیت عامه مردم برخوردار باشد.

آیت‌الله مصباح یزدی وجود مردم را در تحقق و عینیت بخشیدن به حکومت، امری کاملاً ضروری و لازم دانسته، اما در عین حال به این نکته اساسی نیز تأکید دارد که وجود و حضور مردم در ایجاد حکومت و همچنین یاری دادن به آن، دلیلی بر مشروعیت آن حکومت تلقی نمی‌شود؛ چه آنکه بنابر آموزه‌های شیعی، در همان دوره بعد از رحلت رسول اکرم (ص) سه خلیفه‌ای که هرکدام نیز در ابتدا با یاری اکثریت مردم حکومت کردند، به علت غضب جایگاه امام معصوم (ع) حکومت نامشروع و طاغوت را بنا نهادند، زیرا تنها حکومتی مشروعیت دینی دارد که یا مستقیماً توسط معصوم (ع) اداره گردد و یا اینکه در زمان غیبت، به دست فقیه عادل و یا با حکم تنفیذ آن باشد، در غیر این صورت حتی اگر این حکومت مورد خواست اکثریت مردم نیز باشد، علی‌رغم مقبولیت، فاقد مشروعیت است.

منشاء مشروعیت حکومت در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی

درباره منشاء مشروعیت حکومت، هریک از متفکران براساس مبانی فکری خود پاسخ متفاوتی ارائه داده‌اند. یک دیدگاه، منشاء مشروعیت را الهی می‌داند با این تفاوت که شاه را نماینده خدا در نظر می‌گیرد (عالم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳). دیدگاه دیگر، منشاء مشروعیت را مردم می‌داند (همان، ص ۲۹۳). بنابراین، مشروعیت در حقوق بین‌الملل غربی که شالوده حکومت و نظام سیاسی است، مبتنی بر قرارداد اجتماعی است و چیزی غیر از مقبولیت نیست، چون در این گونه نظام‌های سیاسی - اجتماعی همه مشروعیت‌ها و مقبولیت‌ها اعم از مشروعیت قانون اساسی، انتخاب دولتمردان و غیر آن، از رأی اکثریت (نصف به علاوه یک) سرچشمه می‌گیرد، یعنی هرآنچه را که اکثریت مردم بیسندند و به آن رأی بدهند، قانونی و مشروع می‌شود. علاوه بر آنچه ذکر شد، برخی از نویسندگان غربی ملاک‌های دیگری را برای مشروعیت برشمرده‌اند، از جمله یکی از نویسندگان غربی به نام ماکس وبر که منشاء مشروعیت را سه عنصر سنت، کاریزما و عقلانیت می‌داند (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۲۰۷-۲۱۷).

در میان اندیشمندان اسلامی از صدر اسلام تاکنون، در پاسخ به اینکه خاستگاه مشروعیت حکومت از کجا ناشی می‌شود، دو دیدگاه کلی وجود دارد. گروهی از آن‌ها (اشاعره و جمعی از معتزله) بر این باورند که مشروعیت حکومت از مردم ناشی می‌شود. به اعتقاد ایشان، از آنجاکه تشکیل حکومت برای حفظ نظام، یک مقدمه ضروری است، لذا مردم باید فردی را برای رهبری خود انتخاب کنند و این یک تکلیف شرعی است (سروش، ۱۳۷۸، ص ۳۶۵). در مقابل، اندیشمندان شیعه معتقدند که هیچ‌کس بدون اذن الهی اجازه دخالت، تصرف و حاکمیت بر امور انسان‌ها را ندارد. در نتیجه، تنها ملاک مشروعیت، تعلق اراده و اذن الهی است و فقط خداوند متعال است که می‌تواند اجازه دهد دیگران در امور افراد تصرف کنند. پس تشکیل حکومت، تنظیم قوانین و ایجاد نظم سیاسی که مستلزم تصرف در امور انسان‌ها و محدود ساختن آزادی افراد است، تنها از سوی کسی رواست که دارای این حق و اختیار باشد و او تنها خداوند متعال است و لذا تشکیل حکومت تنها با اذن و اراده الهی مشروعیت می‌یابد (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷). بر این اساس، آنچه اندیشه سیاسی شیعه را از سایر نظرات متمایز می‌کند، منحصر دانستن حق حاکمیت و فرمانروایی در خداوند به عنوان خالق مطلق است و اوست که فرد یا گروهی را برای حکومت منصوب نموده و به حکومت‌ها مشروعیت می‌بخشد. از دیدگاه شیعه، منشاء مشروعیت الهی، پایه قرآنی دارد که در شکل حکومت پیامبر و بعداً در شکل امامت تجلی پیدا می‌کند. آیات ۳۰ سوره بقره، ۲۶ سوره ص، ۵۹ سوره نساء، ۳۴ سوره نمل و غیره مؤید این نوع مشروعیت هستند. بر این اساس، مصباح یزدی دیدگاه کسانی را که برای حکومت منشاء انسانی قائل شده‌اند و یا آن را از جانب خدا به رأی و اجتهاد عباد داشته‌اند، نمی‌پذیرد، لذا وی منشاء مشروعیت را خداوند می‌داند و پیامبر (ص) جانشین خداوند است و طبق آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» بعد از پیامبر (ص)، امامان معصوم هستند که نصب از جانب خداوند بوده‌اند. و در زمان غیبت هم منشاء مشروعیت، الهی است که به فقهای عادل و مؤمنان عادل می‌رسد که نیاز به توضیح دارد. در ادامه، دیدگاه‌های مصباح را در مورد اثبات این مشروعیت توضیح خواهیم داد. مصباح می‌فرماید: در چنین حکومتی، ولایت و حکومت از آن خداست. اعتقاد به چنین حکومتی، برخاسته از جهان‌بینی توحیدی است. طبق جهان‌بینی اسلامی، تمام جهان و سراسر هستی ملک طلق خداست و تصرف در آن بدون اذن او روا نیست. انسان بدون اجازه خدا حتی حق تصرف در خویش را ندارد، تا چه رسد به تصرف در دیگران. با چنین

اعتقادی، تنها کسانی حق حکومت دارند که از سوی خداوند منصوب باشند. این افراد، انبیای الهی و ائمه (ع) هستند که مستقیماً با اذن خفدا بر مردم ولایت دارند و در زمان غیبت، نائبان امام زمان (ع) با شرایطی خاص و به‌طور غیرمستقیم از سوی خداوند برای ولایت برگزیده می‌شوند. مردم وظیفه دارند آن‌ها را بشناسند (کشف کنند) و برای اجرای اسلام از آن‌ها پیروی کنند. بنابراین در نظام سیاسی اسلام، حکومت از آن خدا و منصوبین مستقیم و غیرمستقیم اوست و از آن به حکومت ولایی تعبیر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۴۹).

بر اساس دیدگاه عقیدتی شیعه، حاکمیت در اصل از آن خداست و به عبارتی دیگر، حاکمیت از شئون ربوبیت الهی است. هیچ‌کس حق حکومت بر انسانی را ندارد، مگر آنکه خدا به او اجازه دهد. پیامبران و خاتم آن‌ها (حضرت محمد (ص)) و اوصیای معصوم ایشان از طرف خدا اجازه حکومت بر انسان‌ها را داشتند. ما در اینجا قصد بیان دلیل مشروعیت حکومت حضرت رسول (ص) و امامان معصوم (ع) را نداریم. از نظر تاریخی مسلم است که از میان امامان معصوم فقط حضرت علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) برای مدت بسیار کوتاهی به حاکمیت ظاهری رسیدند و دیگر امامان به دلیل سلطه حاکمان غیرشرعی، از اداره جامعه برکنار بودند و مجالی برای حکومت به‌دست نیاوردند. حضرت علی (ع) در زمان حاکمیتشان، کسانی را در نقاط مختلف کشور اسلامی به حکومت می‌گماردند که منصوب خاص آن حضرت بودند و اطاعت از آن‌ها مانند اطاعت از خود آن حضرت واجب بود، چون این افراد به‌واقع منصوب باواسطه از طرف خدا بودند، یعنی لازم نیست شخص، منصوب بی‌واسطه از سوی خدا باشد تا اطاعتش واجب گردد. ولایت فقیه هم در واقع نصب باواسطه است و فقیه از طرف خدا اجازه دارد حکومت کند. در زمان امامانی که حاکمیت ظاهری نیافتند، امور جامعه مسلمانان، تحت تسلط و حاکمیت حاکمان جور بود. این حاکمان در فرهنگ شیعه، طاغوت محسوب می‌شدند و براساس نص قرآن «یریدون ان یتحاکمو الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به» (نساء، ۶۰)، مردم حق مراجعه به آن حاکمان و کسانی را که از سوی آن‌ها برای تدبیر امور گمارده شده بودند، نداشتند.

دلایل الهی بودن مشروعیت حکومت اسلامی

حکومت اسلامی، حکومتی است که علاوه بر آنکه همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از اسلام است، مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا منصوب‌اند یا به اذن خاص یا عام معصوم منصوب شده‌اند. در مورد مشروعیت حکومت اسلامی در تیترا قبل توضیح مختصری داده شد، اما بحث حکومت اسلامی و مشروعیت آن به‌صورت مبسوط توسط علامه مصباح یزدی بیان شده است. در واقع بیشتر مباحث حکومت اسلامی که ایشان در کتاب‌هایشان (حکیمانه‌ترین حکومت، حقوق و سیاست، نظریه سیاسی اسلام و...) بیان نموده‌اند، در جواب به شبهاتی بود که توسط جریان‌های مختلف در مورد حکومت اسلامی مطرح می‌شد.

از دیدگاه اسلام، همان عقلی که انسان را رهنمون می‌کند به اینکه کسانی چون پدر و مادر بر او حقی دارند و او باید حق آن‌ها را ادا کند، همان عقل حکم می‌کند که خدایی که خالق تمام هستی است، بر او و همه مخلوقاتش حقوقی دارد که عظیم‌تر از حقوق انسان‌ها بر یکدیگر است. بنابراین از نظر کسانی که به خداوند و پیامبر و دین اسلام معتقدند، معقول‌ترین راه برای مشروعیت حکومت این است که خداوند هستی‌آفرین به‌منظور رعایت مصالح جامعه، حق حکومت بر مردم را به یکی از بندگان خود واگذارد و او را به حکومت نصب کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۵).

آیات قرآن کریم دلیل محکمی است بر اینکه در آنجا که خداوند درباره وضع قانون و اجرای آن در جامعه فرمانی داده، نظر دیگران دخیل نیست. بنابراین ما باید چنان عمل کنیم که خداوند یا منصوبان او از ما خواسته‌اند. اعتقاد به خالق بودن، ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی خداوند متعال، از ضروریات دین اسلام و کمترین اعتقادی است که برای مسلمان بودن لازم و ضروری است. بر این اساس، اگر کسی برای خداوند ربوبیت تشریحی قائل نباشد، فاقد نخستین مرتبه اسلام است.

با توجه به اینکه حق حاکمیت از آن خداست، آیا انسان می‌تواند برای خود نیز حق حاکمیت قائل باشد یا خیر؟ به‌ویژه آنکه قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در برخی از اصول، هم از حاکمیت خداوند سخن گفته و هم از حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش. علامه مصباح توضیح می‌دهد که در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت واژه حاکمیت را در دو بخش از حقوق می‌توان طرح کرد:

الف) حقوق بین‌الملل عمومی: هر ملتی حاکم بر سرنوشت خویش است، یعنی دیگران بر هیچ ملتی حق استعمار و قیومیت ندارند. حاکمیت ملی یعنی هر ملتی در برابر ملت دیگر استقلال دارد.

ب) حقوق اساسی: در درون یک جامعه که متشکل از اصناف و گروه‌هاست، هیچ صنفی بر صنف دیگر و هیچ گروهی بر گروه دیگر، از پیش خود حق حاکمیت ندارد.

چنانچه می‌بینیم بستر این حقوق و اصول، روابط انسان‌ها با یکدیگر است نه رابطه انسان با خدا. کسانی که اینها را مطرح کرده‌اند در مقام بیان و تعیین روابط انسان‌ها بودند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز اصل حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش، بر همان روال عرفی‌ای است که در دنیا حاکم می‌باشد و براساس آن، انسان‌ها خودبه‌خود بر دیگری حق حکومت ندارند و حاکم بر سرنوشت دیگران نیستند، نه آنکه خدا نیز حق حاکمیت ندارد و نمی‌تواند به انسان دستور دهد. شاهد آن، ده‌ها اصل دیگری است که در قانون اساسی آمده و در آن‌ها تصریح شده است به اینکه حتماً باید قوانین الهی را اجرا کرد (ر.ک.: مصباح یزدی، ۱۳۸۵).

با این مقدمه طولانی، در این بخش به پاسخ اصلی می‌پردازیم.

درباره نقش مردم در زمان غیبت و در نظام مبتنی بر ولایت فقیه، سه دیدگاه مطرح است:

۱- اصل تشریح حکومت و حاکمیت فقیه، به سبب انتصاب از طرف خدا و امام زمان (عج) است و تعیین شخص و مصداق آن نیز باید به نوعی به امام زمان (عج) انتساب یابد، اما تحقق عینی و استقرار حکومتش به پذیرش مردم بستگی دارد.

۲- اصل مشروعیت حکومت و حاکمیت فقیه در زمان غیبت، به نصب عام از طرف خدا و امام زمان است، اما تعیین شخص آن و همچنین تحقق و استقرار حکومتش به رأی و انتخاب مردم بستگی دارد.

۳- در زمان غیبت امام زمان، حتی اصل مشروعیت فقیه و حکومتش بسته به پذیرش مردم است.

به اعتقاد مصباح، نظر صحیح از میان سه رأی مطرح‌شده، همان نظر اول است که برای آن دلایلی را ذکر می‌کند.

براساس تفکر اسلامی، همه انسان‌ها عبد و مملوک خدا هستند، آن‌هم ملکیت حقیقی نه اعتباری. در حقیقت هیچ جزئی از وجود انسان از آن خود وی نیست. از سوی دیگر، عقل هر انسانی درک می‌کند که تصرف در ملک دیگران بدون اجازه آنان مجاز نیست. بنابراین هیچ انسانی بی‌اذن و اجازه خداوند نه در خود و نه در دیگران حق تصرف ندارد. حاکم باید برای تصرفات (اداره مملکت، به زندان انداختن، مالیات گرفتن) از مالک حقیقی انسان‌ها اجازه داشته

باشد و گرنه تمام تصرفات او به حکم عقل، ناروا و ظالمانه و غاصبانه خواهد بود. براساس ادله، خداوند این اجازه و حق را به پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) داده است. همچنین بر مبنای ادله اثبات ولایت فقیه، در زمان غیبت چنین حقی به فقیه جامع‌الشرایط داده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۷)، اما دلیلی وجود ندارد که ثابت کند این حق را به دیگران و از جمله به آحاد جامعه و مسلمانان داده‌اند. البته این نصب، نصب عام است، یعنی فرد خاصی را معین نکرده‌اند، بلکه صفاتی را برشمرده‌اند که در هر فردی یافت شود او حاکم است. این انتخاب در واقع مانند دیدن هلال ماه است که اول ماه را ثابت می‌کند. توضیح اینکه ما در مقام مسلمان، مکلفیم که در ماه رمضان روزه بگیریم، اما برای اینکه بدانیم ماه رمضان فرارسیده یا نه، باید رؤیت هلال کنیم. اگر هلال ماه رؤیت شد، کشف می‌کنیم که ماه رمضان فرارسیده است. در اینجا چنین نیست که ما به ماه رمضان مشروعیت بدهیم، یعنی ما ماه رمضان را ماه رمضان نمی‌کنیم، بلکه در خارج، یا هلال شب اول ماه وجود دارد یا وجود ندارد. اگر وجود داشته باشد ماه رمضان است و اگر نباشد ماه رمضان نیست. آنچه در این میان برعهده ما گذاشته‌اند، تنها کشف این مسئله است که آیا هلال ماه وجود دارد یا خیر.

در مورد ولی فقیه نیز مسأله به همین شکل است، یعنی با نصب عام از ناحیه خداوند و امام زمان (عج)، فقیه حق حاکمیت و مشروعیت می‌یابد و کار ما فقط این است که این حق حاکمیت را که واقعاً در خارج و پیش از تحقیق ما وجود دارد، کشف و شناسایی کنیم. بنابراین، هم اصل مشروعیت ولایت فقیه و هم تعیین او، به نوعی منتسب به امام زمان (عج) است (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۴۵-۵۷). بعد از آنکه مشروعیت یک دولت قبل از ایجاد عینی آن به لحاظ نظریه اثبات شد، نوبت به مرتبه تحقق عینی آن در سطح جامعه می‌رسد که شرط قطعی آن مقبولیت مردم است، حتی اگر مشروع‌ترین دولت باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۵۲).

تا اینجا روشن شد که در زمان غیبت امام معصوم نیز همانند زمان حضور پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، مردم هیچ نقشی در مشروعیت‌بخشی به حکومت فقیه (نه در اصل مشروعیت و نه در تعیین فرد و مصداق) ندارند. اما درباره تحقق و استقرار حکومت و حاکمیت فقیه در زمان غیبت امام معصوم، باید گفت که این مسأله کاملاً بسته به پذیرش جامعه و مقبولیت مردمی است و تا آنان نخواهند نظام اسلامی محقق نخواهد شد. همچنین فقیه در اصل تأسیس حکومت خود، هیچ‌گاه به زور و جبر متوسل نمی‌شود، بلکه مانند همه پیامبران و امامان، تنها اگر خود مردم به حکومت وی تمایل نشان دهند دست به تشکیل حکومت خواهد زد. البته مردم در طول تاریخ ملزم و مکلف بوده‌اند که به حاکمیت الهی و حکومت پیامبران و امامان تن در دهند، در غیر این صورت، در پیشگاه خداوند گنهکار خواهند بود و عقاب خواهند شد. بنابراین مقبولیت مردمی در کنار مشروعیت الهی، اصلی تردیدناپذیر است (همان).

نتیجه‌گیری

آیت‌الله مصباح در نوع ارتباطی که با وضعیت اجتماعی و فکری (داخلی و خارجی) برقرار نمودند، توانستند مباحث مربوط به هدف از آفرینش هستی، انسان، نیاز به حکومت، قانون، قانون‌گذار و شرایط آن، مجری قانون و شرایط آن و همچنین ارتباط بین اخلاق و حقوق با اندیشه سیاسی را مطرح نمایند و بدین طریق، نظریه مدنظرشان را درباره مشروعیت حکومت و منشاء آن تدوین کنند. البته ایشان به حق توانستند دین حکومت اسلامی را با توجه به هجمه اندیشه سکولار، ادا کنند. همچنین ایشان با ملاحظه رابطه بین متغیرهای فکری- بیرونی و اجتماعی- بیرونی، امکان

تعمیم نظریه‌شان را یافتند و توانستند با بهره‌گیری از اندوخته‌های معرفتی و دینی‌شان، دلایل مشروعیت و عدم مشروعیت حکومت‌ها را مستدل‌تر بیان کنند. به بیان دیگر، آیت‌الله مصباح یزدی درباره ملاک مشروعیت حکومت، به نظریه مرجعیت امر الهی اشاره می‌کنند. ایشان معتقدند همه کسانی که وجود خدا را باور دارند، خدا را مالک و سلطان (دارای تسلط تکوینی بر مردم) می‌دانند و اگر خدا آفریدگار انسان‌هاست، چرا حق دستور دادن و حکم کردن نداشته باشد. ایشان به استناد ادله عقلی و نقلی، بر نصب ولی فقیه و مشروعیت الهی وی در زمان غیبت امام معصوم تأکید می‌ورزند.

منابع

قرآن کریم.

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۵۳). مبانی سیاست. تهران: توس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- دوگان، ماتیة (۱۳۷۴). سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۰ (۱-۲).
- ژولین، فروند (۱۳۶۸). *جامعه‌شناسی ماکس وبر*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: رایزن.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۴). *مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه*. تهران: مجد.
- سروش، محمد (۱۳۷۸). *دین و دولت در اندیشه اسلامی*. قم: بوستان کتاب.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۰). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *نظریه حقوقی اسلام*. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۵). *نظریه ولایت فقیه*. قم: انتشارات موسسه امام خمینی، چاپ بیست و سوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). *حکومت و مشروعیت*. کتاب نقد، شماره ۷.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۹). *نظام سیاسی اسلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۲). *نظریه‌های دولت*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴). *اقتدارگرایی و زوال مشروعیت*. فرهنگ و توسعه، شماره ۱۹.